

درآمدی بر مفهوم عدالت سیاسی

کد موضوعی: ۳۳۰

شماره مسلسل: ۱۴۲۸۰

خردادماه ۱۳۹۴

دفتر: مطالعات بنیادین حکومتی

به نام خدا

فهرست مطالب

۱.....	چکیده
۲.....	مقدمه
۴.....	فصل اول - سیر تاریخی اصل عدالت
۱۶.....	فصل دوم - عدالت سیاسی در اسلام
۲۴.....	فصل سوم - عدالت از دیدگاه اندیشمندان اسلامی
۲۷.....	فصل چهارم - عدالت در اندیشه سیاسی غرب
۳۲.....	نتیجه گیری
۳۴.....	منابع و مأخذ



درآمدی بر مفهوم عدالت سیاسی

چکیده

در تاریخ اندیشه بشر یکی از پایدارترین و پیچیده‌ترین پرسش‌ها، پرسیدن از عدالت است. از سوی دیگر یکی از موضوعات بسیار مهم در عدالت از نوع سیاسی است که شاید از عدالت اجتماعی و حقوقی نیز مهم‌تر است. عدالت سیاسی آن است که امور کشور به نحو شایسته اداره شود تا مردم در یک فضای عادلانه به زندگی خود ادامه دهند. بنابراین برخورداری از برابری، آزادی، امنیت و آسایش به‌عنوان حقوق طبیعی افراد جامعه و تأمین‌کننده فضای عادلانه خواهد بود.

در این گزارش نکته مهم آن است که آیا مفهوم عدالت سیاسی ارائه شده در اسلام و غرب با یکدیگر انطباق دارند یا مفهومی متفاوتند؟ اندیشمندان غربی به صورت پراکنده به این موضوع پرداخته و یک حکم کلی که حقوق همه افراد جامعه در آن رعایت شود تبیین نشده است. برخی رفاه و برخی آزادی و... را مدنظر قرار دادند. آنچه در تعالیم اسلامی مسلم است عدالت سیاسی از زوایای متعددی مورد بررسی قرار گرفته و این مفهوم بسیار وسیع بوده و شامل تمام عرصه‌های زندگی انسان از قبیل آزادی، امنیت و رفاه عادلانه و.. می‌شود. مضافاً اینکه در فرهنگ اسلامی عدالت سیاسی و اجتماعی با هم کاملاً ارتباط دارند. بررسی اندیشه سیاسی امام علی (ع) بیانگر این مطلب است که اصلی‌ترین محور اندیشه آن حضرت در حوزه تعاملات سیاسی و

اجتماعی عدالت است. در بیان آن حضرت هیچ فاصله‌ای بین سیاست و عدالت وجود ندارد. به عبارتی سیاستی کارآمد است که براساس عدالت باشد. از دیدگاه اندیشمندان جدید عدالت علاوه بر آن که در بردارنده مفهوم برابری سیاسی است، در مقام اجرا نیز حکومتی عادل است که با رفع محدودیت‌ها، امکان مشارکت برابر و آزاد را برای مردم در زمینه‌های سیاسی فراهم کرده و قدرت و مناصب سیاسی را برپایه استعداد و شایستگی افراد تقسیم کند. بی‌تردید برخورداری از برابری، آزادی، امنیت و آسایش - به‌عنوان حقوق طبیعی افراد جامعه - تأمین‌کننده این فضای عادلانه است. این مسئله که بهترین نوع حکومت آن است که باید برمبنای عدالت رفتار کند، از دیرباز مورد توجه بسیاری از اندیشمندان سیاسی بوده که در گزارش حاضر ضمن بررسی مفهوم عدالت و سیر تاریخی آن تلاش می‌شود با مقایسه آرا و نظریات برخی از دانشمندان اسلامی و غربی این موضوع نیز مورد توجه قرار گیرد.

مقدمه

یکی از مشکلات اساسی در بررسی مفهوم عدالت مسئله گستردگی تعاریف و برداشت‌های متفاوت آن است. در تفسیر و توضیح عدالت، کسانی راه واقع‌بینانه را در پیش گرفتند، اما توفیق نیافتند که به گوهر گرانبه‌ای آن دست یابند. شاید از این جهت بود که با دیدی یکجانبه به مفهوم چندبُعدی عدالت نگریسته‌اند. آنان این نکته را فراموش کردند که عدالت مفهومی بسیار گسترده است که به توجه و دقت نظر خاصی نیاز دارد.



سیر تطور مفهوم عدالت به‌عنوان یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم فلسفه سیاسی در طول تاریخ مطرح بوده است. این مفهوم از زمان یونان باستان تاکنون تحولاتی را پشت سر گذاشته و روند این دگرگونی به صورتی بوده که در آغاز، عدالت بیشتر مفاهیم انتزاعی داشته و در ادامه به مفهوم اجتماعی و قراردادی نزدیک‌تر شده است. برخی از فلاسفه یونان باستان، عدالت را قرار دادن هر چیز بر سر جای خود می‌دانستند و کسانی با پیروی از ارسطو به این مفهوم با نگاهی مبتنی بر استحقاق نگریسته‌اند و بعضی نیز رویکرد توزیعی را برگزیدند.

عدالت از دیدگاه اسلام، اصلی‌ترین فضیلت و منبع و ریشه همه فضایل است. عدالت در اندیشه امام علی (ع) چنان طراحی شده که گویا فاصله‌ای بین سیاست و عدالت وجود ندارد. به‌عبارت دیگر سیاستی کارآمد است که برپایه عدالت باشد تا در زوایای مختلف حق حیات خود را حفظ کند.

گزارش حاضر می‌کوشد با مقایسه آرا و اندیشه‌های برخی از اندیشمندان اسلامی و غربی و با تکیه بر مفاهیم و تعالیم اسلامی به معنایی هرچند مقدماتی از عدالت واقعی اسلامی دست یابد. در این گزارش مفهوم عدالت و سیر تاریخی این مفهوم در اسلام و غرب، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فصل اول - سیر تاریخی اصل عدالت

مفهوم عدالت^۱ یکی از مفاهیم بنیادین در حوزه اندیشه‌های سیاسی است. این مفهوم تاکنون در همه مکاتب سیاسی، اعتقادی، اقتصادی، اجتماعی و... مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. لذا تبیین مفهوم عدالت سیاسی در مرحله نخست مستلزم توجه به مفهوم عدالت و توضیح ارتباط آن با سیاست، شاخص‌ها و مؤلفه‌های آن است.

۱. معنای لغوی اصل عدالت

در فرهنگ فارسی کلمه عدل و عدالت برابر است با داد کردن، داد دادن، نهادن هر چیز به جای خود، حد وسط میان افراط و تفریط، دادگری و انصاف، عدالت مقابل ستم، داد، اندازه و حد اعتدال.^۲

در زبان عربی عدل اسم مجرد است و معانی مختلفی دارد که به معنای راستی، درستی، دادگری، مساوات، همتا، پیمانانه، پاداش برابری نصیب، حصه، حق، انصاف، میانه‌روی و... به کار رفته است. لذا اعتدال حد وسط میان دو وضعیت یا حالت در اندازه و

۱. واژه «مفهوم»، ترجمه رایج «Concept» است. در اصطلاح انگلیسی عبارت «the Concept of Justice» رواج دارد که آن را به مفهوم عدالت ترجمه کرده‌اند. با این حال مقصود از مفهوم باید توضیح داده شود. اصولاً یک مفهوم سیاسی عبارت است از یک عقیده و آرمان که معمولاً به صورت یک واژه یا یک عبارت بیان می‌شود. در مباحث سیاسی، کاربرد مفاهیم، بسیار ضروری است، چه این‌که به هنگام بحث از مسائل سیاسی، مفاهیم و واژگان سیاسی وسایلی‌اند که به کمک آنها آرا و عقاید سیاسی بیان و مورد حمایت واقع می‌شوند. مفهوم‌سازی و کاربرد مفاهیم در سیاست کمک می‌کند تا جهان سیاست بهتر شناخته شود. از این رو مفاهیم سیاسی، زیربنای دانش سیاسی‌اند. (حمید حاجی حیدر، نیاز به مفهوم عدالت اجتماعی، حکومت اسلامی، سال سیزدهم، شماره دوم، ص ۱۲۵).

۲. محمد معین، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷، ج ۲، صص ۲۲۷۹-۲۲۸۲.



چگونگی است. بنابراین آنچه مایه اعتدال، استقامت و انتظام در نفس انسانی می‌شود عدالت است.^۱

راغب اصفهانی عدل و عدالت را به معنای مساوات و تقسیم کردن به‌طور مساوی عدل دانسته است.^۲

عدالت سیاسی در اصطلاح انگلیسی معادل «Political Justice» است.

۲. مفهوم اصطلاحی عدالت

مفهوم عدالت از مهمترین مقوله فلسفی- اجتماعی است که فلاسفه یونان باستان به‌ویژه افلاطون و ارسطو وارد ادبیات فلسفه سیاسی کرده‌اند. تاکنون درخصوص مفهوم عدالت تعاریف متفاوتی ارائه شده است.

افلاطون از جمله فلاسفه یونان باستان است که بر عدالت تأکید بسیار کرده به‌گونه‌ای که عنوان فرعی رساله «جمهور» او عبارت است از: «رساله‌ای پیرامون عدالت». وی در این رساله تلاش می‌کند برداشت خود از عدالت را برای خواننده روشن کند.

به گفته افلاطون عدالت همواره در جلو چشم همگان بوده، اما به آن بی‌توجهی شده است. عدالت به معنای «قرار دادن هر شیء و هر فردی بر سر جای خود» از نگاه افلاطون در جامعه هرکس برای کار و هدف خاصی ساخته شده است و بنابراین صرفاً باید وظیفه خود را به خوبی انجام دهد. پس عدالت آن است انسان‌هایی که استعدادها

۱. محمد ابن منظور، لسان العرب، تعلیقه علی شیرازی، ج ۹، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸، ص ۸۳.

۲. راغب اصفهانی، معجم الفاظ القرآن، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۷۲، ص ۳۳۶.

متفاوت دارند، در جامعه در جایگاه‌های متفاوت باشند.^۱ همچنین پرداختن به کار خود و دوری از دخالت در کار دیگران عین عدالت است.^۲

عدالت برای افلاطون اصالت داشته و با مفاهیمی همچون حکومت خوب، فضیلت خویش‌داری، خرد و شجاعت در ارتباط است. او ارتباط حکومت‌ها با هم را به وسیله اصل عدالت توضیح می‌دهد. وی عدالت را با استفاده از ارتباط جامعه و فرد تعریف می‌کند و در واقع بحث را به انواع حکومت‌ها می‌کشاند.^۳

در این خصوص سخنان ارسطو در دفتر پنجم اخلاق نیکوماخوس دارای اهمیت بسیاری است. از دیدگاه او عدالت مادر فضیلت‌هاست و فضیلت هر چیز در حد وسط است و عدالت همان اعتدال و میانه‌روی است. لذا می‌گوید: «...بهترین گونه زندگی آن است که برپایه میانه‌روی و اعتدال باشد...»^۴ عدالت حد وسط را معین می‌کند در حالی که ظلم مایه افراط و تفریط است.

عدالت و تعاریف آن در اندیشه‌های سیاسی جدید غرب، روند دیگری پیدا کرده است.

از نظر برخی «فایده همگانی یگانه منشأ عدل است و تأمل درباره نتایج سودمند این فضیلت یگانه شالوده ارجمندی آن است».^۵

۱. افلاطون، جمهور، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۳، صص ۹۱-۹۳.

۲. افلاطون، جمهور، ترجمه فؤاد روحانی، انتشارات علمی، ۱۳۶۸، صص ۲۳۶.

۳. ویلیام تی بلوم، نظریه‌های نظام سیاسی، ترجمه احمد تدین، تهران، آران، ۱۳۷۳، صص ۸۹ تا ۹۱.

۴. ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، طرح نو، تهران، ۱۳۸۵، صص ۱۸۳.

۵. کاپلستون، پیشین، ج ۱، صص ۳۴۶.



هابز، در تعریف عدالت گفته: «عدالت عبارت از وفای به عهد و پیمان‌های معتبر است، اما اعتبار پیمان تنها با تأسیس قدرت مدنی که بتواند آدمیان را مجبور به رعایت آنها سازد آغاز می‌گردد»^۱.

از نظر کانت، عدالت عملی است که آزادی هر کس با آزادی دیگران سازگار باشد. در این باب حکم کلی آن است که «چنان عمل کن که آزادی تو برطبق یک قاعده کلی، با آزادی همه مردم سازگار باشد»^۲. کانت مجموعه شرایطی را عادلانه می‌داند که در آن اراده فرد، برطبق قانون عام آزادی با اراده دیگران جمع شود.

از نظر مارکس، این مفهوم چرخش تمام پیدا می‌کند. وی با نگاه اقتصادی و معیشتی در مورد عدالت می‌گوید: «جامعه می‌تواند بر درفش خود بنویسد: از هر کس به قدر توانایی و به هر کس به اندازه نیاز»^۳.

رالز، در توصیف عدالت گفته: «عدالت در اصل عبارت است از: حذف امتیازات بی‌وجه و ایجاد تعادلی واقعی در میان خواسته‌های متعارض انسان‌ها، در ساختار یک نهاد اجتماعی»^۴.

ارتباط عدالت و سیاست به شکل‌گیری مفهوم عدالت سیاسی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد عدالت اجتماعی منجر می‌شود. منظور از عدالت سیاسی آن است که امور کشور به نحو شایسته اداره شود تا مردم در یک فضای عادلانه به زندگی خود ادامه دهند. برخورداری از برابری، آزادی، امنیت و آسایش به‌عنوان حقوق طبیعی افراد جامعه،

۱. توماس هابز، لویوتان، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰، چاپ اول، ص ۱۷۱.

۲. محمدعلی فروغی، سیر حکمت در اروپا، انتشارات زوار، چاپ دوم، ۱۳۶۷، ص ۱۶۹.

۳. پی‌تر آندره، مارکس و مارکسیسم، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم، ۱۳۶۰، ص ۹۷.

۴. مصطفی ملکیان، مجله نقد و نظر، سال سوم، شماره دوم و سوم، تابستان ۱۳۷۶، ص ۸۲.

تأمین‌کننده این فضای عادلانه است. وی معتقد است عدالت علاوه بر آن که متضمن مفهوم برابری سیاسی است، رعایت انصاف در تصمیم‌گیری‌های مربوط به روابط اجتماعی به مفهوم عام آن و در نتیجه عدالت اجتماعی حاصل از این تصمیم‌گیری‌ها را نیز شامل می‌شود.^۱

در عدالت سیاسی دو رویه وجود دارد:

اول - قانون در جهت برآورده ساختن خواسته‌ها و لوازم آزادی برابر باید عادلانه باشد.

دوم - به نحوی باید چارچوب‌بندی شود که نسبت به همه سامانه‌های عادلانه

ممکن محتمل‌تر به یک نظام قانونگذاری عادلانه و کارآمد منجر شود.^۲

در قرآن کریم عدل به معنای سنجش برابری آمده است که بازتاب این برداشت جویای برابری نه تنها در ادبیات کشورهای مختلف مشاهده می‌شود، بلکه به صورت نماد ترازو در نهادهای قضایی بسیاری از کشورها نقش بسته است که برای برقراری عدالت به کار گرفته می‌شود.

عدالت از دیدگاه امام علی (ع) به معنای قرار دادن هر چیز در جای خویش.^۳ به

معنای انصاف^۴ و مفهومی همسان با عقل و خرد عملی^۵ آمده است.

۱. منصور میراحمد، *اسلام و دمکراسی مشورتی*، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۷.

۲. جان رالز، *نظریه عدالت*، ترجمه محمد کمال سروریان، مرتضی بحرانی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۷۸، ص ۳۴۲.

۳. وضع کل شیعی موضع.

۴. نهج البلاغه، سیدعلی نقی فیض‌الاسلام، ۱۳۷۷، ص ۱۱۸۸.

۵. همان، ص ۱۷۱.



عدالت از نظر فارابی به‌عنوان نخستین فیلسوف اسلامی اهمیت بسیاری دارد. وی تا حدودی تحت تأثیر اندیشه‌های امام علی (ع) و یونان باستان به‌ویژه افلاطون و ارسطو بوده است. در نوشته‌های او دو مفهوم از عدالت وجود دارند:

اول – قرار دادن هر چیزی بر سر جای خود.

دوم – میانه‌روی و پرهیز از افراط و تفریط.^۱

از نظر وی عدل عبارت است از: تقسیم خیرات مشترک و عمومی متعلق به همه اهل جامعه بین آنها.^۲ از نظر ایشان، این تقسیم براساس دو معیار برابری و اهلیت صورت می‌گیرد. بدین معنا که برابری اصل اولیه و اساسی است، اما این برابری در بحث قدرت و مقامات سیاسی با عنایت به اهلیت و شایستگی باید باشد.^۳

براساس نظر ابن‌سینا عدالت به معنای عقد قرارداد اجتماعی افراد برای تقسیم کار در حیات مدنی براساس شریعت است.^۴ ایشان به‌جای «برابری مطلق» و «تغالب»، به «تفاوت» و «تعاون» در بین انسان‌ها باور دارد. برخی از اندیشمندان مانند خدوری، عدالت مورد ادعای شیخ‌الرئیس را «عدالت عقلی به‌عنوان تجلی و تعبیری از قرارداد اجتماعی»^۵ عنوان کرده‌اند. «اندیشه بوعلی درباره جامعه مدنی بر این فرض عقلی استوار است که جامعه بشری محصول تقسیم کار اجتماعی است. مردم در قابلیت‌ها نابرابرند و

۱. ابونصر فارابی، آرای اهل مدینه فاضله، تهران، شورای عالی فرهنگ و هنر، ۱۳۵۴، صص ۱۸۶-۱۸۸.

۲. فارابی، فصول منتزعه، فوزی متری نجار، بیروت: دارالمشرق، ۱۹۸۶، ص ۷۱.

۳. همان، ص ۱۴۲.

۴. ابن سینا، الاشارات والتنبیها، تهران، نشر کتاب، ۱۴۰۳ ق، ج ۴، ص ۶۱.

این نابرابری با حکمت خداوندی سازگار است. زیرا زندگی اجتماعی بدون این نابرابری، هستی نمی‌یابد و اگر همه آدمیان در قابلیت‌ها برابر بودند، هر آینه هلاک می‌شدند.^۱ از نظر ایشان برابری مطلق، محل عدالت و نظم اجتماعی و باعث نیستی جامعه و رواج سلطه‌طلبی و جدال و تجاوز در جامعه می‌شود. وی گفته: «جامعه یکسان و فاقد اختلاف و تمایز که همه افراد آن در وضعیت یکسان و برابر باشند، سرنوشتی جز اضمحلال و نابودی ندارند. چه همه افراد این جامعه، مرفه و توانمند و غنی و مسرور و با قدرت باشند و چه همگی در حال فقر و ناتوانی و ضعف به‌سر برند. در حالت اول روابط افراد و اقشار جامعه، در اثر حسادت و رقابت منفی و جدال و تجاوز به حقوق یکدیگر و سلطه‌طلبی به فساد کشیده خواهد شد و در حالت دوم، فقر و تنگدستی جامعه را به نیستی خواهد کشانید».^۲

عدالت از دید ابن‌سینا مأخوذ از شریعت و حافظ آن است. لذا برداشت‌های شخصی از عدالت مانند «تعریف اقویا» از نظر ایشان نادرست است. پس عدالت ریشه و حیانی دارد نه مردمی و انسانی، با وجود این استدلال، ابن‌سینا نمی‌تواند هوادار حکومتی که ناشی از مردم است باشد و وضع قوانین را هم به نمایندگان ملت واگذار کند. از دیدگاه خواجه نصیر طوسی این مفهوم به معنای تقسیم مساوی خیرات مشترک عمومی آمده است.^۳

۱. علی‌اصغر حلبی، فلاسفه ایرانی، تهران، انتشارات زوار، چ دوم، ۱۳۶۱، ص ۳۴۴.

۲. عباسعلی عمید زنجانی، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، ص ۱۷۳. (به نقل از کتاب السیاسة، ص ۳).

۳. خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علی‌رضا حیدری، تهران، خوارزمی، چاپ ۵، ۱۳۷۳، ص



همچنین خواجه نظام‌الملک طوسی، عدالت به معنای اعتدال‌گرایی، میان‌روی و رعایت ملکات متوسطه تعریف شده است.^۱

۳. سیر تاریخی مفهوم عدالت سیاسی

در این قسمت مرور اجمالی بر تطور مفهوم و مفاد عدالت در دوران کلاسیک، قرون وسطی، رنسانس، عصر روشنگری و قرن بیستم خواهد شد و در ادامه بحث از اصول عدالت مورد تحقیق دنبال می‌شود.

الف) عدالت در اندیشه فلاسفه کلاسیک

در آستانه قرن بیست‌ویکم ریشه بسیاری از مسائل و مشکلات موجود در اندیشه فلسفه سیاسی، به عدم فهم مناسب از آرای عهد سیاسی کلاسیک برمی‌گردد. ضمن اینکه آشنایی با سیر تطور و دامنه یک بحث به خودی خود می‌تواند ما را با حقایق جدیدی آشنا کند. این نکته مورد توجه ویلیام تی بلوم قرار گرفته و وی اشاره کرده: «مطالعه آثار کلاسیک به فهم نظریه‌های معاصر سیاسی یاری می‌دهد و پژوهشگر می‌تواند با رجوع به فلسفه کلاسیک، رهنمودهای اخلاقی و سیاسی فراوانی پیدا کند. هدف از مطالعه آثار کلاسیک بازگشت به حقیقت فلسفی و سنت کلاسیک نیست، بلکه یافتن رگه‌های حقیقت در این فلسفه و فلسفه حاضر است. جهان‌بینی‌ها گرچه مدعی تمام حقیقت‌اند- امری که صحت ندارد-، اما در هر حال هر جهان‌بینی گوشه‌ای از حقیقت را به ما نشان می‌دهد».^۲ سیر تطور مفهوم عدالت به‌عنوان یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم فلسفه سیاسی

۱. خواجه نظام‌الملک طوسی، سیاست‌نامه، تصحیح عباس اقبال، تهران، اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۹، ص ۵۷.

۲. ویلیام تی بلوم، نظریه‌های نظام سیاسی، ترجمه احمد تدین، تهران، آران، ۱۳۷۳، ص ۸۸.

مطرح است. این مفهوم از زمان یونان باستان، تاکنون تحولاتی را پشت سر گذاشته و روند این دگرگونی به صورتی بوده که در آغاز عدالت بیش‌تر مفاهیم «انتزاعی» داشته و در ادامه به مفهوم اجتماعی و قراردادی نزدیک شده است.

اگر بخواهیم عدالت را در مفهوم کلی به دو دسته سیاسی و اقتصادی تقسیم کنیم، عدالت سیاسی از دیدگاه افلاطون عبارت است از: حکومت افراد دارای سرشت برتر و فرمانبرداری افراد دارای سرشت پست است. در حقیقت اندیشه افلاطون به نوعی از استبداد دعوت می‌کند. البته استبدادی که بر بسیاری از عرصه‌های اجتماعی و خصوصی مردم نظارت دارد، اما نه به دلیل کسب نفع شخصی خود، بلکه به این سبب که منافع جامعه را پیگیری کند. ایرادی که همواره به این بُعد از نظریه افلاطون وارد بوده آن است که در دیدگاه او به هیچ‌وجه امکان تحرک اجتماعی وجود ندارد، به این معنا که فردی که در طبقات پایین جامعه متولد می‌شود، به هیچ‌وجه امکان صعود به عرصه زمامداری و پاسداری را ندارد. بسیاری معتقدند این دید نخبه‌گرایانه، گرچه سعی کرده است که جامعه را در جهت بهبود به پیش برد - جز حکومتی توتالیتر که در آن حقوق واقعی انسان‌ها تضییع می‌شود- ثمری نخواهد داشت.

در این خصوص بعضی در فصلی تحت عنوان «عدالت توتالیتر» به خوبی دیدگاه افلاطون درباره عدالت را بیان می‌کند که چگونه افلاطون بر مبنای اصول فلسفی خویش، نظریه‌ای را در خصوص عدالت می‌پروراند که با درک شهودی عموم از عدالت فاصله دارد و بسیاری از ظرفیت‌های انسان‌ساز عدالت آن گونه که در جهان مدرن بهتر درک شده در آن فراموش یا سرکوب می‌شوند.^۱

۱. کارل پوپر، جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۴، صص ۲۵۱-۲۵۵.



وی عدالت را مشتمل بر جهات ذیل می‌داند:

(الف) توزیع برابر بار شهروندی.

(ب) سلوک مساوی با شهروندان در برابر قانون.

(ج) قوانین، خود ترجیح یا تبعیضی در مورد هیچ شهروند یا گروه یا طبقه‌ای قائل

نشوند.

(د) بی‌طرفی محاکم عدلیه.

(ه) برخورداری از سهم مساوی نه تنها از بار، بلکه از مزایایی که هر شهروند به

علت عضویت در یک کشور می‌تواند دریافت کند.^۱

با وجود این عدالت سیاسی که زمینه برای رسیدن آزادی بوده مشخص می‌شود.

زیرا خودکامگی موجب خواهد شد توزیع قدرت و مناصب سیاسی براساس استحقاق و

کارآمدی اشخاص صورت نگیرد، بلکه افراد ناکارآمد بر سر کار آیند که اعمال غیرعادلانه

انجام خواهند داد.

ارسطو هرچند تأثیر زیادی از افلاطون در بخش‌های مختلف فلسفه خود و از جمله

در بحث مربوط به عدالت پذیرفته، اما تا اندازه‌ای از افلاطون فاصله گرفته و نظیر دیگر

نظام‌های فلسفی خود راه دیگری را برگزیده است. ارسطو در مورد عدالت در برخی از

مواضع و از جمله با تفصیل در کتاب «اخلاق نیکوماخس»^۲ علاوه بر بحث کلی درباره

عدالت، در خصوص نظریه‌های خاص‌تر عدالت نظیر عدالت توزیعی^۳ و عدالت تصحیح‌گر^۴

۱. همان، ص ۲۵۹ - ۲۶۰.

2. Aristotle , Ethics (The Nicomachean Ethics Translated) , Tr . By J .A .K .Thomason , Penguin , 1973 , p . 78.

3. Distributive

4. Corrective , rectificatory

عدالت سیاسی و تفاوت میان عدالت طبیعی و عدالت وضعی توضیح ویژه می‌دهد. اما آموزه اصلی که راهنمای عمل ارسطو در بحث از عدالت است همان اصل مشهور «حد وسط» است.^۱

عدالت از دیدگاه ارسطو مانند افلاطون امری فطری و ناشی از حس مشترک است. سوفسطائیان ضرورت وجود عدالت و اصول اخلاقی را انکار نمی‌کردند، بلکه قبول نداشتند موجب علو بشر باشد. ارسطو عدالت توزیعی را در مقابل عدالت تبدالی مطرح کرد. در عدالت تبدالی، مساوات مطلق ریاضی حاکم است، به شکلی که امکان مبادله هریک از طرفین با شیء ثالث وجود دارد. در عدالت توزیعی^۲ فرض اولیه عدم مساوات انسان‌ها در مسائل اجتماعی و استعدادهاست. از اینجاست که می‌توان پی برد، ملاک اصلی در عدالت استحقاق است و بنابراین عدم مساوات امری بدیهی و مسلم خواهد بود. سیسرون مانند دیگر متفکران رومی عقل سلیم و قانون طبیعی را مبنای حقوق دانسته و عدالت را «قانون طبیعی» تعریف کرده‌اند. از نظر ایشان «عدالت عبارت است از: قانون طبیعی و قانون طبیعی همه جا یکسان، تغییرناپذیر ابدی و برای همگان و همه دولت‌ها الزام‌آور است. همه قوانین برای آن‌که عادلانه باشند، باید با قانون طبیعی هماهنگ باشند. عقل سلیم انسان، معیار هماهنگی قوانین با قانون طبیعی است. قانون طبیعی را خداوند مقرر کرده است».^۳

۱. رک به:

C.E.R.lloyd, Aristotle : The Growth and Structure of his Thought , Cambridge University Press , 1982 , pp . 217 - 223

2. Distributive Justice.

۳. عبدالرحمن عالم، تاریخ فلسفه سیاسی غرب، دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۱.



ب) عدالت سیاسی در قرون وسطی

دین مسیحیت در اواخر سده چهارم میلادی به‌عنوان یک نظام حکومتی به رسمیت شناخته می‌شود. در اواخر همین قرن تعارض اولیه میان ایمان دینی و عقلانیت بشری به سود روحانیت مسیحی پایان می‌یابد و اندیشه سیاسی در برهه‌ای نه چندان کوتاه رو به افول می‌رود.

در قرون وسطی، متألّهان مسیحی عدالت را در متن الهیات مسیحی مطرح کردند و مباحث عدالت از اندیشه‌های سیاسی فاصله می‌گیرند و به علم کلام در مسیحیت نزدیک می‌شود. در این برهه تاریخی عمدتاً بحث از عدالت تکوینی است و در حقیقت «کار قیصر را به قیصر» وا می‌گذارد. با این حال نمی‌توان از اهمیت تفسیرهای آگوستین و آکوئیناس درباره عدالت غافل شد.

سنت آگوستین عدالت را انطباق با نظم الهی تعریف می‌کند. وی عدالت را مبتنی بر عشق به خیر اعلی یا خدا می‌داند. عدالت به هرکس به اندازه استحقاقش درجه‌ای از شرف می‌بخشد و عدالت در انسان نظمی ایجاد می‌کند که به واسطه آن روح منقاد خدا و بدن، تابع روح می‌شود. بدین‌گونه وی تفسیری تئولوژیک از عدالت مطرح می‌کند که کمال کلی وجود و موجودات بوده و برپایه واحد هماهنگ‌کننده بخش‌های مختلف است.^۱

سه اصل مورد نظر کاتولیک‌ها در این دوره عبارتند از:

۱. هر قدرتی ناشی از خداست.
۲. بین خدا و قیصر باید تفکیک کرد.

۳. پیروی از فرمانروایان لازم است.

آگوستین با شرح این سه اصل و بیان وظایف شهر خدا در دنیا، صلح و عدالت را نتیجه می‌گیرد. وی واقع‌گرایی پیشه کرده بود و بی‌عدالتی را گریزناپذیر می‌دانست. او عدالت را به مطابقت با نظم تفسیر می‌کرد و می‌گفت در شهر دنیا نمی‌توان دستورالعملی خاص صادر کرد. همچنین بر این عقیده بود که دولت برای این که واقعاً دادگستر و عدالت‌پیشه باشد باید به نحو اصیل خادم خداوند شود. ضمن این که از لحاظ اجتماعی و روابط جمعی، محبت و دوستی و حتی عشق به هم‌نوع هم داشته باشد. زیرا کسی که فاقد حس به هم‌نوع باشد مسلماً نمی‌تواند به خداوند نیز عشق و ایمان واقعی داشته باشد.^۱ به‌طور خلاصه می‌توان گفت عدالت در قرون وسطی با قانون طبیعی و وحی الهی توجیه می‌شد.

فصل دوم - عدالت سیاسی در اسلام

در اسلام عدالت و سیاست مترادف یکدیگرند. در آغاز اسلام، سیاست به معنای مملکت‌داری، جامعه‌داری، جهان‌داری و مترادف با واژه عدالت بوده است. از این رو سیاست به‌عنوان یک نظام همیشه با مفهوم عدالت مرتبط بوده است.^۲ در اسلام مفهوم عدالت (در برابر ستم) به معنای راستی و دادگری است و با واژه‌هایی نظیر قسط، میزان، مساوات و برابری، قرابت معنایی دارد. در قرآن علاوه بر کاربرد عدل، واژه‌های متضاد آن

۱. کریم مجتهدی، فلسفه در قرون وسطی، (مجموعه مقالات) انتشارات امیرکبیر، ص ۸۲. به نقل از

Au gustin st. : lacityede Dieu – Text e latin et tradaction francaise. Aavec.....paris 1957.

۲. علی‌اکبر علیخانی و همکاران، محمدرحیم عیوضی، درآمدی بر نظریه سیاسی عدالت در اسلام، پژوهشکده مطالعات فرهنگی

و اجتماعی، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص ۱۰۴.



نیز مانند ظلم، طغیان، جباریت، استکبار، اتراف، بغی و... به کار رفته است. از باب نمونه جباریت صفت کسی است که فرد مقابلش را زیر سلطه قرار داده به گونه‌ای که مجالی برای انتخاب نداشته باشد.^۱ فلاسفه، فقها، متکلمان، عالمان سیاست و اخلاق و حاکمان اسلامی از منظر خود به شرح مفهوم «عدالت» و انواع آن پرداخته‌اند و با وجود پراکندگی دیدگاه‌ها، هر یک، بخشی از این فضیلت بزرگ الهی و بشری را تبیین کرده‌اند.^۲ آنچه در این میان بسیار با اهمیت است، تبیین عدالت در ارتباط با سیاست یا عدالت در گفتمان سیاسی است که نه تنها کمتر مورد توجه قرار گرفته، بلکه نسبت به سایر ابعاد عدالت که جایگاهی رفیع و بنیادین دارد، نادیده گرفته شده است.

عدالت سیاسی ارزشی است که با فراگیر شدن امور جامعه، در پیوند با قدرت، به تناسب در جای خود قرار می‌گیرد. با عدالت سیاسی، بستر انتخاب ملت و محدودیت قدرت فراهم و مسیر جامعه برای رسیدن به حق هموار می‌شود.

۱. عدالت سیاسی در سیره نبوی (ص)

از سخنان و سیره پیامبر (ص) می‌توان دریافت که آن حضرت، دیدگاهی جامع، همه‌جانبه و چندبُعدی به عدل و قسط دارد. حضرت رسول اکرم (ص) عدل را قرار گرفتن امور عالم در جایگاه راستین خود براساس حکمت، دانش و مصلحت کلی وجود می‌داند. پیامبر اکرم (ص) عدالت را همسان با پدیده‌های جهان که اصالت دارند و هستی ویژه خود را از جهان هستی گرفته‌اند دانسته و آن موجب تناسب فیزیکی در آفریده‌های

۱. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۸، واژه جبر.

۲. ناصر جمال‌زاده، عدالت سیاسی و اجتماعی در سه رهیافت فقهی، فلسفی و جامعه‌شناختی، تهران، دو فصلنامه دانش

سیاسی، سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ص ۸.

جهان است تا هر پدیده‌ای اجزا و شرایط مناسب خود را دریافت کند و در جای مناسب خود قرار بگیرد. در حدیثی از حضرت رسول اکرم (ص) آمده: «آسمان‌ها و زمین براساس عدالت استوار شدند».^۱ همچنین در نگاه پیامبر اسلام عدالت عین «صراط یا به عبارتی صراط مستقیم»^۲ است.

معنای کلی عدالت همان تناسب و شایستگی است. این تناسب و شایستگی در صفات انسان، تعادل میان آنها و پرهیز از افراط و تفریط و میانه‌روی و صفت عدالت را در انسان ایجاد می‌کند. عدالت سیاسی به معنای رعایت حقوق افراد و حق مناسب هر کس را به او دادن و او را در جای خود قرار دادن است. بر این اساس عدالت اقتصادی، اجتماعی و فردی است که هرگاه معنای کلی عدالت را بر افراد و مصادیق خارجی تطبیق کنیم، در هر مصداق و فردی معنای ویژه‌ای به خود می‌گیرد.

در اسلام عدالت بسیار مورد توجه قرار گرفته و به‌گونه‌ای که ظالم در شمار بدعاقبت‌ترین مردم محسوب شده است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «اولین کسی که خدا او را وارد جهنم می‌کند کسی است که بر مردم مسلط شده باشد ولی عدالت نداشته باشد».^۳

۲. عدالت سیاسی از دیدگاه امام علی (ع)

در فرهنگ اسلامی عدالت سیاسی و اجتماعی با هم کاملاً مرتبطند. بررسی اندیشه سیاسی امام علی (ع) بیانگر این مطلب است که اصلی‌ترین محورهای اندیشه آن حضرت

۱. محسن فیض کاشانی، تفسیرالصافی، بیروت مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانية، ۱۴۰۲ه ق.

۲. جلال‌الدین سیوطی، تفسیر الدر المنثور، قم، دارالمرتضی للنشر، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۵۶.

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامی، الطبعة الثانية، ج ۷۵، ۱۳۹۷ ق، ص ۳۴.



در حوزه تعاملات سیاسی و اجتماعی عدالت بوده است. گفتگوهای امام علی (ع) با مخالفان سیاسی از والیان و حکام و با مردم عادی در قالب نامه، خطبه‌ها و کلمات قصار بر جای مانده، همچنین سفارش‌های امام علی (ع) در خصوص وزراء، قضاوت، نظامیان، دبیران و دیگر طبقات حکومتی و نیز اصناف، محرومان و مستضعفان و... به روشنی این نکته را تأیید می‌کند.

امام علی (ع) عمده‌ترین مانع تحقق عدالت را خودکامگی و انحصارطلبی می‌دانند و به همین سبب می‌فرمایند: «با فضیلت‌ترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبری دادگستر است که خود هدایت‌یافته و دیگران را نیز راهنمایی کند»^۱.

از اینجا اهمیت عدالت سیاسی که زمینه برای رسیدن به آزادی است مشخص می‌شود. زیرا خودکامگی موجب می‌شود توزیع قدرت، مناصب سیاسی و برحسب استحقاق و کارآمدی اشخاص صورت نگیرد، بلکه افراد ناکارآمد بر سر کار آیند که جز اعمال غیرعادلانه کاری انجام نخواهند داد.

عدالت امام (ع) به معنای منصفانه رفتار کردن با مردم است. امام (ع) با افراد سالم و دارای استعداد از روی استحقاق برخورد می‌کند و با افراد ضعیف و ناتوان از روی توزیع و در کنار تمامی این موارد شرایط رشد و ارتقای اجتماعی مردم از جمله آموزش را برای همه به صورت یکسان و برابر فراهم می‌آورد. ایشان در این مورد می‌فرماید: «انصاف را رعایت کن که اگر چنین نکنی، ستم روا داشته‌ای و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد، خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد بود که خدا دعای ستمدیدگان را می‌شنود

و در کمین ستمکاران است.^۱ امام علی (ع) در بیان عدل و انصاف می‌فرماید: «خودت را ترازویی میان خود و دیگران قرار بده و دوست دار از برای آنها آنچه را برای خود دوست می‌داری و نپسند برای آنها آنچه را برای خود نمی‌پسندی و احسان کن چنانکه دوست داری که با تو احسان کنند و ستم مکن چنانکه دوست نداری با تو ستم کنند».^۲

۳. مؤلفه‌های عدالت از دیدگاه امام علی (ع)

الف) اعتقاد به برابری انسان‌ها

امام علی (ع) در نامه مشهور خود به مالک اشتر - که به سمت والی مصر منصوب شده بود- برای زمامداری شایسته به ایشان در مورد رحمت و محبت و لطف به حکومت‌شوندگان و پرهیز از ظلم کردن به آنان تأکید کرده است. استدلال امام (ع) برای روشن ساختن ضرورت اتخاذ چنین موضعی در خور تأمل است. امام (ع) می‌فرماید: مردمی که بر آنان حکم می‌رانی دو دسته‌اند «یا برادر دینی تو هستند و یا در آفرینش با تو همانندند».^۳

ب) تأکید بر مبارزه با ظالم و حمایت از مظلوم

امام علی (ع) در مواضع مختلف و به‌گونه‌ای کاملاً سازگار با دیگر اجزای نظام معرفتی خود از این دیدگاه دفاع می‌کند که مبارزه با ظالم و دفاع از مظلوم یک وظیفه اخلاقی و اساسی برای آدمی است. امام (ع) در نامه‌ای به دو فرزند خود امام حسن (ع) و امام حسین (ع) نکات مهمی را به ایشان بیان می‌فرماید: نامه حاوی مضمونی اخلاقی است

۱. محمد دشتی، نهج‌البلاغه، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۸۳، ص ۴۰۵.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی الآمدی، غررالحکم و دررالکلم، پیشین.

۳. نهج‌البلاغه، پیشین، نامه ۵۳، ص ۳۲۶.



و آموزه‌های بسیار درخشانی درخصوص انسانیت و عدالت در آن به چشم می‌خورد. امام (ع) پس از توصیه به تقوای الهی که در فرهنگ دینی از بار معنایی عمیقی برخوردار است آن‌گاه به فرزندان تأکید می‌کند که سخن به حق بگویند و دشمن ستمگر و یاور ستم‌دیده باشند.^۱ در این زمینه دین و آئین و نژاد و دیگر وابستگی‌های فرهنگی و تاریخی و ژنتیکی مردم نمی‌تواند موجب فرو گذاردن این مسئولیت شود.

ج) تأکید بر مشارکت عمومی

یکی دیگر از جنبه‌های برجسته در دیدگاه‌های سیاسی امام علی (ع) اهمیت جدی و اصلی است که ایشان برای حضور مردم در صحنه و ایفای نقش داشتن در تعیین سرنوشت خود قائل است. رویکرد امام (ع) در این زمینه تابع عقلانیت موجه است و رویکردهای دمکراتیک جدید تا حدودی هم‌راستای اویند. امروز مباحث مربوط به عدالت سیاسی، موضوع اساسی برابری انسان‌ها در انسانیت و مبنای اصلی یکسان بودن «حقوق» همگان (اعم از زن و مرد و سیاه و سفید و غنی و فقیر و...) است. امروز بدون پذیرش این اصل اساسی (که البته بسیاری از دیدگاه‌های رایج سیاسی می‌کوشند از قبول آن طفره ببرند) نمی‌توان برای عدالت سیاسی استدلالی دادگاه‌پسند عرضه کرد. همه رژیم‌های استبدادی، دیکتاتوری، توتالیتر، خودکامه و ... با نفی برابری انسان‌ها در حقوق اساسی ناشی از شریک بودن در انسانیت غیرخودی‌ها را از دسترسی به عدالت سیاسی محروم می‌کنند.

در زمره مهم‌ترین (و شاید اصلی‌ترین و مهم‌ترین) ملاک‌های عدالت سیاسی، حضور و مشارکت حداکثری مردم در اموری است که به «امر سیاسی» تعلق دارد.

۱. نهج‌البلاغه، پیشین، نامه ۴۷، ص ۳۲۱.

امام علی (ع) پس از کشته شدن عثمان در ماجرای دعوت به پذیرش خلافت جامعه اسلامی، به روشنی این رویه دموکراتیک و احترام درونی و عمیق خود را به آرای مردم برای تعیین سرنوشت خویش و نیز پایبندی خود به عدالت و مقابله با ظلم ظالم و کمک به مظلوم فرمودند: «اگر این بیعت‌کنندگان نبودند و یاران حجت بر من تمام نمی‌نمودند و خدا علما را نفرموده بود تا ستمکار شکمباره را برنتابند و به یاری گرسنگان ستمدیده بشتابند رشته این را از دست می‌گذاشتم».^۱

از دو عبارت امام علی (ع) به خوبی برمی‌آید که هرگاه مردم از بیعت و پیمان خود با او عدول کنند، او نیز لحظه‌ای در رها کردن مسئولیتی که آنان بر دوش او گذارده‌اند درنگ نخواهد کرد.

امام علی (ع) در بیانات ارزشمند خود با روشنی هرچه تمام‌تر این سازوکار را تحت عنوان حمایت واقعی مردم و رأی آنان مشخص ساخته است. امام (ع) می‌فرماید: اگر چنین حمایتی برقرار نباشد لحظه‌ای نباید در ادامه کار درنگ نمود و باید مسئولیت را به دیگری که اجماع مردم بر وی قرار گرفته واگذار کرد.^۲

د) عینی بودن عدالت

امام علی (ع) در پاسخ از پرسشی در این خصوص که «عدل برتر است یا جود و احسان»^۳ پاسخی می‌دهد که به خوبی دیدگاه واقع‌گرایی ایشان را درباره عدل نشان می‌دهد. آن حضرت در جای دیگری می‌فرماید: در عدل گشایش است و هر که عدل بر

۱. ترجمه سیدجعفر شهیدی، خطبه ۳، ص ۱۱.

۲. همان.

۳. عدالت تدبیرکننده‌ای است به سود همگان و بخشش به سود افراد خاص، پس عدل شریف‌تر و با فضیلت‌تر است. نهج‌البلاغه،

ترجمه سیدجعفر شهیدی، حکمت ۴۳۷، ص ۴۴۰.



او سخت باشد ستم را سخت‌تر یابد.^۱ در اینجا کلام امام (ع) اشاره دارد که عدل به‌مثابه یک هستار عینی واجد ظرفیت‌های فراخی است به‌گونه‌ای که با بهره‌گیری از آن ظرفیت‌ها بهتر می‌توان شرایط اجتماعی را بهبود بخشید با حذف این ظرفیت‌ها، آنچه بر جای می‌ماند کار را بر همگان دشوار و سخت و طاقت‌فرسا خواهد ساخت.^۲

۴. رابطه سیاست و عدالت از دیدگاه امام علی (ع)

در این بخش یک پرسش اساسی وجود دارد که در سیاست تا چه اندازه عدالت لازم است و تا چه اندازه عدالت ظرفیت تحمل سیاست را دارد؟ در خصوص نسبت عدالت و سیاست سخنان ارزشمندی از امام علی (ع) وجود دارد که تا حدودی رابطه بین سیاست و عدالت را روشن می‌کند. در بیان آن حضرت هیچ فاصله‌ای بین سیاست و عدالت وجود ندارد به‌عبارتی سیاستی کارآمد خواهد بود که براساس عدالت باشد.^۳ همچنین زیبایی سیاست و عدالت در حکومت و بخشش در موضع قدرت است.^۴

۱. نهج‌البلاغه، پیشین، خطبه ۱۵، ص ۱۶.

۲. علی‌ایا، همان، ص ۲۷۷.

۳. جمال‌الدین محمد خوانساری، شرح غررالحکم و دررالکلم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۱۶.

۴. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۳۷۵.

فصل سوم - عدالت از دیدگاه اندیشمندان اسلامی

در این گزارش بررسی آرای همه دانشمندان مسلمان ممکن نیست. از این رو به آرای دو تن از اندیشمندان اسلامی اشاره می‌شود.

فارابی، به‌عنوان نخستین فیلسوف اسلامی دارای اهمیت بسیاری است. وی تا حدودی تحت تأثیر اندیشه یونان باستان به‌خصوص ارسطو و افلاطون قرار داشت. آنچه تأثیر فارابی از افلاطون را نشان می‌دهد کتاب «آرای اهل مدینه فاضله» اوست. فارابی در حقیقت همچون افلاطون قائل به آرمان‌شهر و اتوپیاست که آن را «مدینه فاضله» نامیده است. مدینه فاضله فارابی در مقابل «مدینه جاهله» قرار می‌گیرد. در نوشته‌های وی می‌توان به دو مفهوم از عدالت رسید:

اول - قرار دادن هر چیزی بر سر جای خود.

دوم - میانه‌روی و پرهیز از افراط و تفریط.

فارابی، بر این باور بود که خرد باید بر شهوت و غضب حکمفرما باشد. لذا برتری خرد بر دو قوه دیگر، خود معنای عدل در وجود انسان است.^۱ زیرا خرد باعث نیک‌بختی و سعادت همیشگی می‌شود. بنابراین عدالتی که فارابی مطرح کرده هم جنبه سیاسی دارد و هم اقتصادی. عدالت در دیدگاه او به این معناست که همه به سعادت و کمال افضل خود برسند و هیچ عضوی از اعضای جامعه به حقوق و وظایف دیگری تعدی نکند. فارابی، نظامی را آرمان‌شهر می‌داند که در مدینه فاضله محقق می‌شود. در این نظام، سیاست و اقتصاد در انطباق با اصول اسلامی و اخلاقی در جریان است. رئیس اول

۱. ابونصر فارابی، آرای اهل مدینه فاضله، تهران، شورای عالی فرهنگ و هنر، ۱۳۵۴، ص ۲۷۳.



مدینه فاضله باید دارای ویژگی‌های زیر باشد. از نظر ایشان رئیس اول مدینه باید تمام‌الاعضا، تیزفهم، دارای حافظه قوی، خوش‌بین، دوستدار علم و دادگر باشد.^۱

«بالطبع او باید دوستدار دادگری و دادگران بود و دشمن ستمگری و ستمگران. از خود و از اهل خود انصاف گیرد و مردم را به عدالت و انصاف برانگیزاند... سپس هرگاه به دادگری و عدل خوانده شد دادگر بود و لکن نه سخت رام بود و نه لجوج».^۲

از نظر ایشان، عدالت سیاسی آن است که شخصی همچون رئیس اول که شایسته حکومت و ریاست بر جامعه است در رأس امر قرار بگیرد. اگر چنین شخصی یافت نشد، ریاست مدینه باید به رئیس دوم که صرفاً برخی از ویژگی‌های رئیس اول را دارد واگذار شود.^۳ بنابراین فارابی دستیابی همه افراد را به مقام ریاست مدینه برپایه تفاوت استعدادها و ارتباط همه عقول با عقل فعال رد می‌کند.

نایینی، مفهومی از عدالت را طرح می‌کند که بیشتر صبغه سیاسی دارد. بنابراین برای شناخت عدالت او باید ابتدا دیدگاه وی را راجع به حکومت بدانیم. به عقیده نایینی یکی از مهم‌ترین وظایف دولت عبارت است از: «تأمین مصالح و نظم داخلی مملکت و ملت مثل تربیت آحاد ملت و رساندن هر ذی‌حقی به حق خود و جلوگیری از تعدی افراد به یک دیگر».^۴

وی بر این باور است که حکومت‌ها به دو دسته «تملیکیه و ولایتیه» تقسیم می‌شوند. حکومت تملیکیه سراسر استبداد و دور از عدل است. زیرا سلطان در آن فعال

۱. رضا داوری، فلسفه مدنی فارابی، تهران، شورای عالی و فرهنگ و هنر، ۱۳۵۴، ص ۱۱۳.

۲. ابونصر فارابی، پیشین، صص ۲۷۳-۲۷۶.

۳. احمد جالینوسی و سارا نجف‌پور، مفهوم عدالت در اسلام و غرب، دو فصلنامه دانش سیاسی، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۱۶.

۴. محمدحسین نایینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۸، ص ۷.

مایشاء است و کشور را چون ملک شخصی خود تلقی می‌کند. پس این حکومت دور از عدل و انصاف است. در حکومت ولایتیه می‌توان از ظلم جلوگیری کرد و به نوعی از عدل رسید، زیرا حاکم صرفاً وظایف خود را در حیطه قانون انجام می‌دهد. در اینجا هدف حفظ نظم مملکت است و سلطان نه طبق شهوات خود که باید مطابق قوانین عادلانه رفتار کند.^۱

او معتقد است همه مردم و سلطان در برابر این قانون عادلانه برابرند و هیچ‌کس را بر دیگری برتری نیست. بنابراین مردم نسبت به وضع موجود جامعه آزادند اظهار نظر کنند. خلاصه این که حکومتی که وی از آن گفتگو می‌کند بر دو پایه آزادی و برابری بنا نهاده شده و هنگامی که همه در برابر قانون یکسان باشند رساندن هر حقی به حقدار آن بسیار ساده‌تر است.

از دیدگاه نایینی می‌توان عدالت را در حکومت مشروطه اسلامی مشاهده کرد. حکومتی که در آن ظلم به مردم منتفی می‌شود و عدالت وسیله کسب کمال انسان‌ها می‌شود. وی همه شهروندان را برابر تلقی می‌کرد. نکته دیگر در اندیشه نایینی، برابر دانستن تمام افراد انسانی و ذی‌حق بودن آنهاست که می‌تواند شبیه آرای حقوق طبیعی باشد.^۲

۱. همان، صص ۸-۱۱.

۲. احمد جالینوسی و سارا نجف‌پور، پیشین، ص ۱۱۹.



فصل چهارم - عدالت در اندیشه سیاسی غرب

در این قسمت چند نظریه پیرامون عدالت در اندیشه سیاسی جدید غرب بیان می‌شود. به‌طور کلی تاریخ عدالتخواهی در مغرب‌زمین را می‌توان به دو بخش عمده تقسیم کرد:

اول - حساسیت عمده به توضیح عادلانه قدرت در جامعه است. این عدالت از اندیشه‌های سیاسی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی خاصی آغاز شد و نهایتاً به مشروط کردن قدرت مطلقه انجامید و نظام‌های حکومتی مشروطه و دموکراتیک را معرفی کرد. بدین ترتیب کانون توجه دموکراسی بود و شاخصه مهم عدالت توزیع عادلانه قدرت به‌شمار می‌آمد.

دوم - سوسیالیسم بود که در قرن نوزدهم آغاز شد و در اوایل قرن بیستم به بار نشست. عدالتجویی سوسیالیسم بیشتر به ثروت و قدرت ناشی از ثروت و اشرافیت و مالکیت و تبعیض طبقاتی معطوف بود و شاخصه مهم عدالت نزد آنان توزیع ثروت محسوب می‌شود. در مجموع هدف سوسیالیست‌ها حذف مالکیت خصوصی و جایگزینی مالکیت عمومی است. تا جایی که سیسموندی می‌گوید: «مالکیت یک نوع بهره‌برداری و استعمار انسان به وسیله انسان است»^۱.

اندیشه سیاسی غرب با تکیه بر جنبه خاصی از عدالت (عدالت سیاسی)، از جنبه دیگر که عدالت اقتصادی و اجتماعی بود غفلت کرده است. در واقع عدالت جای خود را به آزادی می‌دهد. با به کنار رفتن عدالت، اندیشه‌های دیگری چون فایده‌گرایی ظهور کرد. در این دوره برداشتی علمی از سیاست مرسوم شد و علم به مفهوم جدید بر جدایی ارزش و واقع تأکید کرد. در عصر تجدد و «مدرنیته»، تعریف عدالت، ابعاد همگانی،

۱. باقر قدیری اصلی، سیر اندیشه اقتصادی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۴، ص ۱۱۴.

بشری، زمینی، توافقی و جمعی یافت. در این خصوص به آرای برخی از اندیشمندان اشاره می‌شود.

۱. نظریه عدالت از دیدگاه فایده‌گرایی

نظریه فایده‌گرایی^۱ به حداکثر رساندن منفعت است. هر چند این مجموعه رضامندی بر تناسبی عادلانه استوار نشود... نکته قابل توجه این است که بی‌عدالتی، فایده‌گرایی منحصر به جنبه اجتماعی و اقتصادی عدالت نمی‌شود بلکه حصول بالاترین درجه مطلوبیت به قیمت اعمال سلطه و اجبار نقض حریم آزادی عدالت سیاسی تمام می‌شود. بدین لحاظ کسانی مانند هیوم فایده همگانی را یگانه منشأ عدل می‌داند. او عدالتخواهی را تا مرز فایده‌گرایی محض تنزل داده است.

در نظر بنتام، سودگرایی مبتنی بر تک‌اصل محوری سود است. در نظر او اصل سود مبنای همه داورها و ارزیابی‌های اخلاقی است و بر همه ارزش‌ها، اصول و آرمان‌های اخلاقی حاکمیت مطلقه دارد و همه اصول ارزشی دیگر تحت سلطه و سیطره این اصل مطلق و مبنایی قرار می‌گیرند. مفاد و مراد از اصل سود این است که باید هر عملی را به اعتبار افزایش و کاهش که در میزان سود و لذت افراد ذی‌ربط ایجاد می‌کند، ارزیابی و ارزشگذاری کرد. بنابراین باید نتایج و میزان سود و ثمراتی را که از آنها به بار می‌آید، رتبه‌بندی و درجه‌بندی کرد، آنگاه فعلی را که به بالاترین میزان سود و خوشبختی فراگیر و همگانی منجر می‌شود، به‌عنوان عمل درست و الزامی برگزید و عمل و اجرا



کرد.^۱ سودگرایی در دوره‌های معاصر نفوذ و تأثیرات بسیاری داشته و متفکران بسیاری از آن پیروی و جانبداری کرده‌اند، البته تقریرهای متنوع و شاخه‌ها و شقوق مختلفی یافته است. سودگرایی عمل‌نگر (Act Utilitarianism) و سودگرایی قاعده‌نگر (Rule Utilitarianism) دو تقریر متفاوت و مهم سودگرایی به شمار می‌روند.^۲

کانت، از سخت‌ترین منتقدان فایده‌گرایی است و این عقیده را مغایر حرمت و کرامت ذاتی انسان می‌داند. وی معتقد بود از طریق میل و منفعت و قرارداد نمی‌توان به مفهوم عدالت راه برد. مفاهیمی چون آزادی و عدالت و فضیلت از کنش عقلانی استنتاج می‌شوند. در دیدگاه او، عدالت با منفعت سازگار نیست. زیرا فرمان اخلاقی (که عدالت هم از همین دست است) به هیچ عاملی مشروط نیست؛ از جمله منفعت قواعد اخلاقی در شکل اصول عقلانی عام ظاهر می‌شوند در حالی که میل و لذت و منفعت به لحاظ عقلانی عمومی نیستند.

این مفهوم از عدالت با انصاف و بی‌طرفی مرتبط می‌شود: «کانت بر آن بود که همه مفاهیم اخلاقی مبتنی بر مقولات عقلی پیشینی‌اند. انسان موجودی آزاد است که اعمالش به وسیله اهدافی که آزادانه انتخاب می‌کند تعیین می‌شود؛ بنابراین قانون عادلانه در هر شرایطی تحقق می‌یابد که همه اعضای جامعه واجد حداکثر آزادی از انقیاد به اراده خودسرانه دیگران باشند».^۱

1. Bentham, Jeremy. *An Introduction to the Principles of Morals and Legislation*. Ch.4. pp.31.

۲. ویلیام فرانکن. فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، انتشارات طه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵، صص ۸۳ - ۹۴.

۲. نظریه قراردادی عدالت

این نظریه مأخوذ از نظریه قرارداد اجتماعی کسانی مانند جان لاک، توماس هابز، ژان ژاک روسو است. در اندیشه قرارداد افراد توافق می‌کنند که منافع خودشان را پیگیری کنند و وقتی همگان براساس توافق منافع خود را پیگیری کرده‌اند، عمل آنها عادلانه خواهد بود.

روسو، هم‌سخن با لاک، انسان ابتدایی را در وضع سعادت‌آمیزی تصور می‌کند که برخوردار از عدالت، آزادی و امنیت کامل است. اما پیدایش مالکیت خصوصی عدالت موجود در وضع طبیعی را با تهدیدی جدید مواجه ساخت. انسان نجیب وضع طبیعی، مغرور و تسلط‌طلب شد. آزادی طبیعی از بین رفت و بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌ها رواج یافتند.

هابز، انسان را موجودی شریر، خودخواه و منفعت‌طلب می‌داند و چون هرکس در اندیشه منافع خود است، نزاع و کشمکش قابل پیش‌بینی است. زیرا منابع کمیاب است و هرکس تنها به منفعت خود می‌اندیشد. لذا درگیری و نزاع و جنگ بین کسب منافع در می‌گیرد. پس همگان خواهان داور یگانه‌اند که در مواقع خطر و منازعه نظر او را بپذیرند.^۱

هابز، بر این باور است که هرکس با عمل به وعده و قرارش، به صیانت نفس می‌پردازد. عدالت درواقع با رابطه قراردادی افراد معنا می‌شود و اجرای توافق و وفاداری به عهد و پیمان معنای عدالت را شکل می‌دهد.^۲ از نظر ایشان سرچشمه و ریشه عدالت در قانون طبیعی نهفته است. زیرا وقتی که هیچ پیمانی بسته نشده باشد، حقی هم

۱. ریچارد تاک، هابز، ترجمه حسین بشریه، طرح نو، ۱۳۷۶، ص ۱۰۱-۱۰۴.

۲. عبدالرحمان عالم، پیشین، ص ۲۴۴.



واگذار نشده و هرکسی نسبت به هر عاملی حقی دارد و در نتیجه هیچ عملی نمی‌تواند غیرعادلانه باشد. اما زمانی که پیمانی بسته شود، نقض آن ناعادلانه خواهد بود و هر آنچه ناعادلانه نباشد، عادلانه است.^۱ در این دیدگاه عدالت جنبه حفظ منافع و مصالح پیدا می‌کند و نه بعد اخلاقی آدمی به خاطر «مصلحت» و منافع خود و به حکم عقل و احتیاط و ترس از مرگ زودرس، در جستجوی صلح و قرارداد برمی‌آید.

۳. نظریه مارکسیستی عدالت

از نظر مارکس در دوران کمونیسم، دولت از بین خواهد رفت و همین موجب برقراری عدالت سیاسی می‌شود. وی معتقد بود دولت، قانون و ایدئولوژی همگی در راستای استعمار بیشتر قشر کارگر و کسب سود بیشتر برای طبقه سرمایه‌دار قرار دارند.^۲ وی برای کسب عدالت دست به دامان آرمان شهری پناه می‌برد که در آن نه مالکیت خصوصی وجود دارد و نه دولت و از آنجا که مالکیت وجود ندارد، سرمایه‌داری هم وجود نخواهد داشت و چنانکه سرمایه‌داری در کار نباشد استعماری معنا پیدا نمی‌کند. از دید او در نظام سرمایه‌داری توسط دولت، قانون و ایدئولوژی لیبرالیسم حمایت می‌شوند. این نظریه گرچه در ابتدا امیدی در دل ستمدیدگان جهان ایجاد کرد، ولی با مشکلات ساختاری و ماهوی مواجه بود. مارکس معتقد بود نظام سرمایه‌داری روزی از درون متلاشی خواهد شد در صورتی که سرمایه‌داری، خود را تقویت کرد و با توجه به انعطاف ساختاری هنوز دستخوش فروپاشی نشده است. هر چند ممکن است

۱. توماس هابز، لویوتان، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰، چاپ اول، صص ۱۷۰ و ۱۷۱.

۲. لئو پانینچ، مانیفست پس از ۱۵۰ سال، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۰، صص ۲۸۹.

چنین اتفاقی رخ دهد، البته نه با باورهایی که ایشان مدعی آنها بوده‌اند. بنابراین فقر تئوری و عمل بر این نظریه سایه افکنده است.

نتیجه‌گیری

مفهوم عدالت در دوره‌های تاریخی، ریشه الهی، متافیزیکی، اجتماعی و سیاسی داشته است. اما از دوره رنسانس به بعد مفهوم عدالت به صورت مفهومی متغیر و نسبی درآمد و با ادبیات جدید مفهوم سیاسی درآمیخته است.

امروزه در بیشتر اندیشه‌های سیاسی غرب، نظریه‌های عدالت نسبت به دیگر نظریه‌ها تابع هر نوع ذوق و سلیقه شده، به‌گونه‌ای که در بعضی از تعبیر و استنباط‌های جدید از این واژه، تناسبی با معنای لغوی و عمومی آن دیده نمی‌شود.

با شروع عصر جدید، اندیشه سیاسی غرب با تکیه به جنبه خاص از عدالت (عدالت سیاسی)، از جنبه دیگر آن که عدالت اقتصادی و اجتماعی است غفلت کرده و جای خود را به (آزادی) داده است. اکنون با به حاشیه رفتن عدالت، اندیشه‌های دیگری چون فایده‌گرایی ظهور کرد. در این دوره برداشت علمی از سیاست مرسوم شد و عالمان به مفهوم جدید بر جدایی ارزش و واقع تأکید کرده‌اند. تعریف عدالت در عصر تجدد و مدرنیته ابعاد همگانی، بشری، زمینی، توافقی و جمعی پیدا کرده است.

در فرهنگ اسلامی عدالت و سیاست مترادف یکدیگرند. در صدر اسلام سیاست به معنای مملکت‌داری، جامعه‌داری، جهان‌داری برپایه عدالت بوده است. از این رو سیاست به‌عنوان یک نظام، همیشه با مفهوم عدالت ارتباط دارد. بر این اساس عدالت سیاسی و اجتماعی با هم مرتبط بوده و بررسی اندیشه سیاسی امام علی (ع) بیانگر این حقیقت



است که اصلی‌ترین محور اندیشه آن حضرت در حوزه تعاملات سیاسی و اجتماعی عدالت بوده است. اغلب فلاسفه، فقها، متکلمان، عالمان اخلاق و حاکمان اسلامی از منظر خود به شرح مفهوم عدالت و انواع آن پرداخته‌اند و با وجود پراکندگی این دیدگاه‌ها، هر یک، بخشی از این فضیلت بزرگ الهی و بشری را تبیین کرده‌اند. آنچه در این میان بسیار با اهمیت است، تبیین عدالت در ارتباط با سیاست یا عدالت در گفتمان سیاسی است که کمتر مورد توجه قرار گرفته، در حالی که عدالت سیاسی نسبت به سایر ابعاد عدالت، جایگاهی رفیع و بنیادین دارد.

در خصوص عدالت سیاسی آموزه‌های گسترده‌ای در متون اسلامی وجود دارند که در عصر کنونی براساس الگوهایی که برای تبیین عدالت سیاسی مطرح می‌شوند قابل بازخوانی‌اند. بررسی مدل حکومتی امام علی (ع) نشان می‌دهد که عدالت نه صرفاً در مقیاس فردی، بلکه در مقام یک نهاد اساسی و اجتماعی، اصلی‌ترین محورهای اندیشه آن حضرت را در حوزه تعاملات اجتماعی تشکیل می‌دهند. گفتگوهای حضرت با مخالفان سیاسی، والیان، حکام و با مردم عادی در قالب نامه‌ها، خطبه‌ها و کلمات قصار بر جای مانده به روشنی این نکته مهم را آشکار می‌سازد و در این عصر بنیادی عدالت سیاسی را سامان دهد.

منابع و مآخذ

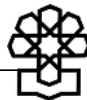
۱. قرآن کریم.

۲. نهج البلاغه.
۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۴. ابن‌سینا، الاشارات و التنبیهات، تهران، نشر کتاب، ۱۴۰۳ ق، ج ۴.
۵. ابن‌منظور، محمد، لسان‌العرب، تعلیقه علی شیرازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ هـ.ق، ج ۹.
۶. اخوان کاظمی، بهرام. عدالت در نظام سیاسی اسلام، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.
۷. اخوان کاظمی، بهرام. بررسی و نقد نظریه عدالت جان رالز، کتاب نقد، شماره ۳۷، زمستان ۱۳۸۴.
۸. ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، طرح نو، تهران، ۱۳۸۵.
۹. آشوری، محمد. حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، تهران، نشر دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۱۰. اصغری، محمد. عدالت به‌مثابه قاعده، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۸.
۱۱. اصفهانی، راغب. معجم الفاظ القرآن، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۷۲.
۱۲. افلاطون، جمهور، ترجمه فؤاد روحانی، انتشارات علمی، ۱۳۶۸.
۱۳. افلاطون، دوره آثار افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی، چاپ دوم، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۷، ج ۲.
۱۴. الآمدی التیمی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی‌تا.
۱۵. آندره پی‌تر، مارکس و مارکسیسم، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم، ۱۳۶۰.
۱۶. راسل، برتراند. تاریخ فلسفه غرب، نشر پرواز، ۱۳۶۵، ج ۱.
۱۷. بازارگاد، بهاء‌الدین. تاریخ فلسفه سیاسی، تهران، زوار، ۱۳۳۴، ج ۱.
۱۸. پانیچ، لئو. (مانیفست پس از ۱۵۰ سال)، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۰.
۱۹. پوپر، کارل. جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی، ۱۳۸۴.
۲۰. تاک، ریچارد. هابز، ترجمه حسین بشیریه، طرح نو، ۱۳۷۶.

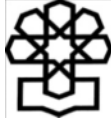


۲۱. توانایانفر، حسن. نظریات اقتصادی ابونصر فارابی، تهران، انتشارات قسط، ۱۳۵۹.
۲۲. توسلی، حسین. مبنای عدالت در نظریه جان رالز، نقد و نظر، ۱۳۷۶.
۲۳. جالینوسی، احمد و سارا نجفپور، مفهوم عدالت در اسلام و غرب، دو فصلنامه دانش سیاسی، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۸۶.
۲۴. جمالزاده، ناصر. عدالت سیاسی و اجتماعی در سه رهیافت فقهی، فلسفی و جامعه‌شناختی، تهران، دو فصلنامه دانش سیاسی، سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷.
۲۵. حاجی حیدر، حمید. نیاز به مفهوم عدالت اجتماعی مروری بر دیدگاه‌های جاری در فلسفه سیاسی حکومت اسلامی، سال سیزدهم، شماره دوم.
۲۶. حقیقت، سیدصادق. اصول عدالت سیاسی، فصلنامه نقد و نظر، شماره ۱۰، ۱۳۸۸.
۲۷. حقیقت، سیدصادق. نگاهی به فلسفه سیاسی در اسلام، حکومت اسلامی، ش ۲، زمستان ۱۳۷۵.
۲۸. داوری اردکانی، رضا. به اهتمام موسی نجفی تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی (مجموعه مقالات)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴، ج ۱.
۲۹. داوری، رضا. فلسفه مدنی فارابی، تهران، شورای عالی و فرهنگ و هنر، ۱۳۵۴.
۳۰. دشتی، محمد. نهج‌البلاغه، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۸۳.
۳۱. رالز، جان. نظریه عدالت، ترجمه محمدکمال سروریان، مرتضی بحرانی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۷۸.
۳۲. سیوطی، جلال‌الدین. تفسیر الدر المنثور، قم، دارالمرتضی للنشر، ۱۳۹۹، ق ۳، ج ۳.
۳۳. طبری، احسان. شناخت و سنجش مارکسیسم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸.
۳۴. طوسی، خواجه نصیرالدین. اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علی‌رضاحیدری، تهران، خوارزمی، چاپ پنجم، ۱۳۷۳.
۳۵. طوسی، خواجه نظام‌الملک. سیاستنامه، تصحیح عباس اقبال، تهران، اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
۳۶. عالم، عبدالرحمن. تاریخ فلسفه سیاسی غرب، دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۷۷، ج ۱.

۳۷. علیخانی، علی‌اکبر و همکاران، درآمدی بر نظریه سیاسی عدالت در اسلام مقاله عدالت سیاسی در فلسفه غرب نویسنده علی پایا، پژوهش‌شکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۳۸. فارابی، ابونصر. آرای اهل مدینه فاضله، تهران، شورای عالی فرهنگ و هنر، ۱۳۵۴.
۳۹. فرانکنا، ویلیام. فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، انتشارات طه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۴۰. فروغی، محمدعلی. سیر حکمت در اروپا، انتشارات زوار، چاپ دوم، ۱۳۶۷.
۴۱. فیض کاشانی، محسن. تفسیرالصادفی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانية، ۱۴۰۲ ق.
۴۲. فیض‌الاسلام، سید علی نقی، نهج‌البلاغه، ۱۳۷۷.
۴۳. کاپلستون، فردریک. تاریخ فلسفه فیلسوفان انگلیسی از هابر تا هیوم، انتشارات سروش، ترجمه جلال‌الدین اعلم، ۱۳۷۵، ج ۱.
۴۴. مجلسی، محمدباقر. بحارالانوار، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامی، الطبعة الثانية، ۱۳۹۷، ج ۷۵، ق.
۴۵. مصطفوی، حسن. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۸.
۴۶. معین، محمد. فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷، ج ۲.
۴۷. ملکیان، مصطفی. عدالت، انصاف و تصمیم‌گیری عقلانی، نقد و نظر، سال سوم، ۱۳۷۶.
۴۸. ملکیان، مصطفی. مجله نقد و نظر، سال سوم، شماره دوم و سوم، تابستان ۱۳۷۶.
۴۹. میراحمدی، منصور و اکرم شیری، عدالت سیاسی در گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی، علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره ۴۸، زمستان ۱۳۸۸.
۵۰. میراحمدی، منصور. اسلام و دموکراسی مشورتی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴.
۵۱. نائینی، محمدحسین. تنبیه الامه و تنزیه المله، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۸.
۵۲. هابز، توماس. لویوتان، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰، ج ۱.
۵۳. هاشمی، محسن. سیری در آرا و اندیشه‌های نابغه بزرگ شیعه، اصفهان، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان اصفهان، ۱۳۷۹.



۵۴. واعظی، احمد. جان رالز از نظریه عدالت تا لیبرالیسم سیاسی، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۵۵. واعظی، احمد. جان رالز، از نظریه عدالت تا لیبرالیسم سیاسی، قم، مؤسسه آموزش عالی باقر العلوم، ۱۳۸۴.
۵۶. بلوم ویلیام تی. نظریه‌های نظام سیاسی، ترجمه احمد تدین، تهران، آران، ۱۳۷۳.
57. Aristotle, *Ethics (The Nicomachean Ethics Translated)*, Tr. By J .A .K. Thomason, Penguin, 1973.
58. Bentham, Jeremy, *An Introduction to the Principles of Morals and Legislation*, Ch.4.
59. C.E.R.lioyd, *Aristotle: The Growth and Structure of his Thught*, Cambridge University Press, 1982 .
60. Rawls, J., *Collected Papers*, Cambridge, MA: Harvard University Press (ed. S .Freeman), 1999,
61. Sullivan R.J.Immanuel kants. *Moral Theory* .New York. Cambaridge University Press, 1989.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۴۲۸۰

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: درآمدی بر مفهوم عدالت سیاسی

نام دفتر: مطالعات بنیادین حکومتی (گروه بنیادین حکومتی)

تهیه و تدوین: عباس باقری

ناظر علمی: سیدیونس ادبانی

متقاضی: ریاست مرکز

ویراستار ادبی: قاسم میرخانی

واژه‌های کلیدی:

۱. عدل

۲. عدالت

۳. سیاسی

۴. انصاف



تاریخ انتشار: ۱۳۹۴/۳/۱۱